



Historicity in the Tradition (*Sunnah*) of the Infallibles from the Viewpoint of Muḥaqqiq Nāʾinī and Shahīd Ṣadr, with an Emphasis on the Theories of “Constitutional Governance” and “Manṭaqat al-Farāgh”

Marjan Gholami , Ph.D. Candidate, Department of Qurʾanic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Dr. Mohammad Mahdi Ajilian Mafogh  (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of Qurʾanic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Email: majilian@shirazu.ac.ir

Dr. Mahdi Ahmadi, Assistant Professor, Department of Qurʾanic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

The notion of historicity in the tradition of the Infallibles (*maʾsūmān*) refers to the existence of propositions within the texts of the *sunnah* whose persistence and validity depend on the temporal conditions and the specific circumstances of their emergence. The present study employs the comparative-analytical approach and examines the views of Muḥaqqiq Nāʾinī and Shahīd Ṣadr regarding the historical limits of the propositions issued by the Infallibles. According to the findings, although Muḥaqqiq Nāʾinī considers part of the governing and social laws as historically conditioned and variable according to context, he does not enter the field of text, and considers textual laws explicitly issued by the Infallibles as fixed, akin to the texts of the Qurʾān, and eternally binding. In contrast, Shahīd Ṣadr speaks of the dual aspects of the Infallible in legislation and distinguishes a portion of the texts of the *sunnah* as variable or discretionary (*ḥukūmī*), separating them from the fixed and mandatory provisions and considering them subject to change. Moreover, despite emphasizing stability and immutability in part of the texts of the *sunnah*, both perspectives implicitly acknowledge the historicity of other portions of the texts and the contingent nature of certain present-day obligations derived from the *sunnah*.

Keywords: historicity, Tradition of the Infallibles, text, fixed and variable, Mohaqqiq Nāʾinī, Shahīd Ṣadr.





سال ۵۷ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۴۲ - پاییز ۱۴۰۴، ص ۱۸۱ - ۱۵۷	HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.88113.1781

تاریخ‌مندی در سنت معصومان (ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر دو نظریه «حکومت مشروطه» و «منطقة الفراغ»

مرجان غلامی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

دکتر محمد مهدی آجیلیان مافوق (نویسنده مسئول)

استادیار بخش علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: majilian@shirazu.ac.ir

دکتر مهدی احمدی

استادیار بخش علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

مراد از تاریخ‌مندی در سنت معصومان (ع)، وجود گزاره‌هایی در میان نصوص سنت است که بقا و اعتبار آن، وابسته به شرایط زمانی و موقعیت ویژه مؤثر در پیدایش آن است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی تطبیقی، به بررسی آرای محقق نائینی و شهید صدر درباره حدود تاریخی بودن در گزاره‌های صادر شده از معصومان می‌پردازد. براساس نتایج پژوهش، محقق نائینی اگرچه بخشی از قوانین حاکمیتی و اجتماعی را به حسب موقعیت، تاریخی و متغیر دانسته است، اما در محدوده متغیرها اصلاً وارد حوزه نص نشده و قوانین منصوص صادر شده از معصومان را مانند نصوص قرآن، ثابت و برای همیشه لازم‌الاجرا می‌داند؛ در مقابل، شهید صدر از شئون دوگانه معصوم در قانونگذاری سخن می‌گوید و بخشی از نصوص سنت را با عنوان احکام متغیر یا حکومتی - با مشخصه مباح بودن - از ثابت‌ها و الزامی‌ها جدا نموده و تغییر پذیر دانسته است. همچنین این دیدگاه‌ها به‌رغم تأکید بر ثبات و تغییرناپذیری در بخشی از نصوص سنت، در لوازم خود، به تاریخی بودن بخش دیگری از نصوص و الزامات کنونی سنت ورود پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: تاریخ‌مندی، سنت معصومان، نص، ثابت و متغیر، محقق نائینی، شهید صدر.

مقدمه

«تاریخ‌مندی^۱ و تاریخی‌بودن از عناوین و صفاتی است که به هرچه الصاق شود، کنایه از موقت‌بودن و عَرَضی‌بودن آن شیء است، از آن حیث که زائیدهٔ اوضاع خاص است و فراخور همان اوضاع، کارآمدی دارد و در زمان یا مکان یا اوضاع دیگر اصلاً کارایی ندارد یا کارایی زمان خود را از دست داده است و به ماهیتی دیگر متفاوت از سابق تبدیل شده است.»^۲ اگرچه کاربرد این کلمه در رابطه با دین و متون دینی در دنیای اسلام سابقهٔ زیادی ندارد؛ اما اگر مفهوم عام آن، یعنی «موقت‌بودن و عدم ثبات»، را در نظر بگیریم، به کارگیری این مفهوم دربارهٔ برخی از گزاره‌های دینی، ریشه‌های مشترکی با مباحث ثابت و متغیر در دین دارد. واقعیت این است که بحث از وجود متغیرات در گزاره‌های دینی و قوانین شریعت، از گذشته‌های دور در کلام اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم دینی؛ اعم از کلام و حدیث و فقه، با عناوین گوناگون و ضمن مباحث مختلفی مثل امکان و جواز اجتهاد پیامبر(ص)، قلمرو اجتهاد نبوی، دامنه و محدودهٔ عصمت پیامبر(ص)، نقش عرف در استنباط احکام و جز آن مطرح بوده است و نکتهٔ مشترکی که ضمن تمام این مباحث دیده می‌شود نیز انحصار موارد متغیر به گزاره‌های سنت و مصون‌دانستن ساحت قرآن از راهیابی هرگونه تغییر و تاریخت است.

اما اندیشهٔ تاریخ‌مندی دین و احکام شریعت، که به‌طورکلی برخاسته از تفکر ناکارآمدی قوانین دینی در ادارهٔ جوامع و ضرورت تغییر آن است، از قرن نوزدهم و هم‌زمان با راهیابی مدرنیته به دنیای اسلام، در میان جوامع اسلامی پدیدار شد. این اندیشه که با عناوین مختلف و در قالب‌های گوناگون نظری ازسوی برخی از مکاتب فکری عصر جدید مطرح شده است، باعث شد تا اندیشمندان مسلمان در مقام پاسخ‌گویی به آن بر آیند. در این شرایط، بحث ثابت و متغیر در شریعت به‌طور جدی‌تری مطرح شد و نیاز جوامع اسلامی تبیینی از این مسئله بود که پاسخ‌گوی مسائل روز آن‌ها باشد و بتواند به‌شکل کاربردی جایگاه شریعت را در دنیای معاصر تبیین کند.

دو نظریهٔ مهم شیعی که در شمار اولین نظریاتی است که هرکدام به‌نوعی در مقام پاسخ‌گویی به اندیشهٔ تقابل سنت و مدرنیته مطرح شده است، عبارت‌اند از: ۱. نظریهٔ «حکومت مشروطه» است که محقق برجسته، محمدحسین نائینی، به‌عنوان نظریه‌پرداز فقهی سیاسی آن شناخته می‌شود؛ ۲. نظریهٔ «منطقهٔ الفراغ» که سالیانی پس از حکومت مشروطه و توسط شهید صدر مطرح شده است. شهید صدر در این

1. Historicity.

۲. عرب‌صالحی، تاریخی‌نگری و دین، ۵۱.

نظریه، محدوده مجاز تغییر قوانین را از نظر شریعت بیان می‌کند. هدف مشترک در این دو دیدگاه، تبیین انعطاف‌پذیری اسلام در مواجهه با تغییرات طبیعی جوامع بوده است که این معنا در حقیقت بیانی است از اثبات کارآمدی شریعت اسلام در تنظیم و اداره جوامع انسانی در ظروف زمانی، مکانی و احوالی مختلف. از جمله وجوه اشتراک در این دو دیدگاه این است که محدوده متغیرات را در حوزه تصمیمات و فرامین ولی‌امر معرفی می‌کند که مرتبه‌اعلای آن به ولایت مستقیم یا مورد تأیید معصوم در زمان حضور می‌رسد. از این رو، بحث متغیرات یا تاریخمندی در این دو دیدگاه، خود به بخشی از گزاره‌های صادرشده از معصومان می‌رسد. براین اساس، پژوهش پیش‌رو درصدد است تا در مرتبه نخست از طریق بیان و تحلیل هرکدام از این دو نظریه، نگاه این دو شخصیت را راجع به تاریخمندی سنت و حدود مجاز تغییر در گزاره‌های آن تبیین کند. در گام دوم، آرای این دو اندیشمند را به صورت تطبیقی بررسی و نقاط اشتراک و افتراق میان آن‌ها را بیان می‌کند.

در خصوص پیشینه موضوع باید گفت: درباره نظریه منطقه الفراغ پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، مانند: حکمت‌نیا (۱۳۸۱ش) در پژوهش خود از جایگاه منطقه الفراغ در شریعت و وجوه مختلف این نظریه، دلایل اثبات این نظریه، تفاوت آن با احکام ثانویه و حکم اباحه مسائل متغیر بحث می‌کند. در پژوهش حسینی و همکاران (۱۳۹۱ش)، این نظریه از وجوه مختلف، مثل اقتضای ماهیت متغیر برخی مسائل و نیز عدم تغایر میان حکم اولی اباحه و تحلیل و تحریم آن توسط ولی‌امر یا مرجع قانونگذار بررسی شده است. اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۳ش) این نظریه را از این جهت نقد کرده‌اند که تعارض با قانونگذاری خداوند را تنها در موارد تعارض با واجبات و محرمات دانسته است، درحالی‌که تعارض با مباح، مکروه و مستحب نیز از همان مقوله است و همان مصلحتی که برای وضع واجب و حرام در نظر گرفته، در وضع آن سه حکم دیگر نیز لحاظ شده است. همچنین این نظریه را در حوزه عمل راهگشای مشکلات عملی جامعه نمی‌دانند؛ با این استدلال که اصلی‌ترین مشکلات حکومت اسلامی در مواجهه با محرمات قطعیه است، نه مباحات و مکروهات. پژوهش قانیدی (۱۳۹۲ش) نیز به برخی نقدها، از جمله منافات با شمولیت شریعت، انحصار قانونگذاری به خداوند و مخالفت با حکم خداوند در تغییر مباحات پاسخ داده است.

در حوزه ثابت و متغیر در دین و شریعت نیز پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است که از مرتبط‌ترین آن‌ها با پژوهش حاضر می‌توان به پژوهش علی اکبریان (۱۳۸۶) اشاره کرد که در آن بر مبنای نظریه احکام حکومتی و ولایی، معیارهایی برای تمیز متغیرات از ثوابت در محتوای روایات ارائه کرده است. همچنین مبلغی (۱۳۷۶) در مقاله خود به مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبایی، امام خمینی و شهید صدر درباره

ثابت و متغیر در دین پرداخته و در آن، عدم‌تشریع در منطقه خاص و تدارک آن با جعل ولایت در آن حوزه را از عناصر مشترک در نظریه منطقه الفراغ و دیدگاه علامه طباطبایی معرفی کرده است.

اغلب پژوهش‌های مربوط به نظریه حکومت مشروطه، بر رویکرد عقلانی آیت‌الله نائینی در اندیشه فقهی سیاسی ایشان تمرکز یافته است. در این آثار، بحث ثابت و متغیر عمدتاً در همان محدوده‌ای که خود نائینی بدان اشاره کرده، بررسی شده و غالباً به عنوان شاهد مثالی بر تأیید وی بر اصل اختیار ولی‌امر در امر قانونگذاری بیان شده است.

ازجمله این آثار می‌توان به پژوهش حیدری کاشانی (۱۳۸۲ش) با عنوان «قلمرو فقه سیاسی از دیدگاه علامه نائینی»، پژوهش بهشتی و همکاران (۱۳۹۵ش) با عنوان «نقش عقلانیت دینی در نظریه سیاسی محمدحسین نائینی»، پژوهش مشکانی سبزواری (۱۳۹۹ش) با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی فقه حکومتی از دیدگاه صاحب‌جواهر و میرزای نائینی» اشاره کرد.

وجه تمایز نوشتار حاضر با پژوهش‌های یادشده این است که هرکدام از این دو نظریه را به‌طور خاص از نظر جایگاه تاریخ‌مندی سنت در آن‌ها واکاوی می‌کند. برای مثال، راجع به نظریه منطقه الفراغ، تمرکز این تحقیق بر شناخت و تبیین حدود مجاز تغییر در نصوص رسیده از سنت معصومان و صحت‌سنجی آن براساس مبانی فکری شهید صدر است. همچنین این تحقیق براساس نتایج مرحله اول، مسئله تاریخ‌مندی در نصوص سنت را در نگاه این دو اندیشمند مورد مقایسه و تطبیق قرار می‌دهد.

۱. محقق نائینی و نظریه حکومت مشروطه

مهم‌ترین مفاد نظریه حکومت مشروطه را می‌توان در قالب سه عنوان ذیل بیان کرد:

۱.۱. اقسام حکومت

در نگرش سیاسی فقهی محقق نائینی، حکومت و سلطنت حاکمان بر مردم به‌طور کلی بر دو نوع است: «سلطنت تملیکیه» و «سلطنت ولایتیه». در سلطنت تملیکیه، پادشاه و شخصی که رأس حکومت قرار دارد، نسبت به مملکت و مردم نگاه مالکانه دارد؛ به این معنا که برای خود اختیار تام قائل است که با آن‌ها هرگونه که می‌خواهد بدون هیچ قید و شرطی عمل کند و کسی هم از او بازخواست نمی‌کند. در این نوع حکومت هیچ‌گونه حقی برای مردم تصور نمی‌شود و آنچه برای آن‌ها هست، تنها وظیفه است. وظیفه آن‌ها اجرای اوامر و برآوردن نیازهای حاکم خواهد بود. در مقابل، در سلطنت ولایتیه، حکومت بر مردم به‌سان امانتی است که به دست حاکم سپرده شده و او در قبال آن مسئولیت دارد.^۳ در واقع، تفاوت سلطنت ولایتیه

۳. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۴۵ تا ۴۰.

نسبت به تملیک به دو جهت است: اول اینکه، در سلطنت ولایتیه اختیارات حاکم از حالت اطلاق که در تملیک به وجود داشت محدود می شود به حوزه خاصی از امور، که از آن به «امور نوعیه» تعبیر کرده است؛ «نوع» در این تعبیر، اشاره به نوع انسان دارد^۴ و در مقابل «ذات» به معنای شخص قرار می گیرد^۵ و مراد از آن عموم مردم جامعه است. امور نوعیه را نیز می توان به اجمال «مجموعه امور سیاسی و اجتماعی جامعه» تعریف کرد.^۶ دوم آنکه، در آن محدوده اختیارات هم حقوق متقابل برای مردم و حاکم تعریف می شود که هر دو هم در قبال آن مسئولیت دارند و هم درباره این مسئولیت بازخواست می شوند؛ یعنی حاکم هم مانند مردم در برابر عملکرد خود مسئول است و باید در قبال آن پاسخگو باشد.

مطابق این دیدگاه، از میان این دو نوع، سلطنت ولایتیه، حاکمیت مورد تأیید اسلام است و اساس نهضت مشروطه نیز در دیدگاه نائینی به عنوان یکی از فقه های حامی این نهضت، تبدیل حکومت وقت ایران از حالت استبدادی (مطلقیه) به ولایتیه بوده است.

چنان که بیان شد وظیفه حکومت در سلطنت ولایتیه، تدبیر امور نوعیه است. محقق نائینی وظایف حکومت ولایتیه را در این حوزه از امور در دو دسته برشمرده است: «۱. حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حق به حق خود و منع از تعدی آحاد ملت؛ ۲. تحفظ از مداخله بیگانگان و تحذر از حیل معمول در این باب و تهیه قوه دفاعیه و ابزار جنگی و غیر ذلک»^۷ که می توان به اجمال آن را تدبیر صحیح در امور داخلی و سیاست خارجی کشور دانست.

از آنجاکه صلاح و قوام هر کشور و ملتی در درستی این امور و انجام شایسته این دو وظیفه توسط متولیان آن است، در جامعه اسلامی نیز به دلیل محافظت از استقلال و صلاح مملکت اسلامی و امت مسلمان، متصدی این امور باید شخص یا گروهی باشد که بتواند در چهارچوب موازین اسلامی به خوبی از عهده این مهم بر آید و بر آن محافظت کند.

۱. ۲. مراتب تصدی ولایت بر امت در مذهب شیعه

نائینی برای تصدی مسئولیت ولایت بر امت، از دیدگاه مذهب شیعه سه حالت و سه مرتبه طولی را به عنوان صور مشروع حکومت بیان کرده است:

یک. در زمان حضور معصوم این مسئولیت بر عهده ولی معصوم است، چنان که در این باره می گوید:

۴. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۳۹، ۸۴، ۱۷۰، ۱۷۱ و... .

۵. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۰۷.

۶. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۳۹ تا ۴۰.

۷. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۳۹ تا ۴۰.

غلامی و دیگران؛ تاریخمندی در سنت معصومان(ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر ۱۶۳/...

«... در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظایف و شئون امامت مقرر فرمود.»^۸ و در جای دیگر، عصمت را قوه حافظه ولایت و مانع از تبدلش به مالکیت مطلقه و سلطنت استبدادی و رادع از هرگونه تعدی و تقریط در آن بیان کرده است.^۹

دو. در شرایط عدم دسترسی به معصوم (عصر غیبت)، مسئولیت ولایت بر امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت (فقها) می‌داند^{۱۰} و این مسئله را از اصول اعتقادی طایفه امامیه معرفی کرده است. در واقع، او ولایت بر امور نوعیه جامعه اسلامی در دوران غیبت را از مهم‌ترین امور حسیه می‌داند که در حوزه ولایت فقیه قرار می‌گیرد و در صورت امکان، فقیه باید رأساً به آن اقدام کند.^{۱۱}

سه. حالت سوم نیز مانند حالت دوم مربوط به ولایت فقیه در دوران غیبت است اما در شرایط عدم بسط ید او و در صورت اغتصاب مقام حکومت. در این شرایط، حکومت زمانی می‌تواند مشروع باشد که مسلمانان و به‌طور ویژه فقهای شیعه بتوانند از طریق نظارت بیرونی، ولایت حاکم را از حالت مطلق (استبدادیه) خارج کنند و در چهارچوب مطابقت با قوانین شرع و حفظ صلاح امت، محدود و مقید کنند.^{۱۲} منظور از نظارت بیرونی، در مقابل عامل درونی «عصمت» در وجود معصوم است که آن را عامل حفظ حکومت ولایتیه می‌دانست.

برای حالت دوم که ولایت مستقیم فقیه در دوران غیبت بود، عامل نگهدارنده حکومت از تبدلش به استبدادیه را ملکه تقوا و عدالت و علم می‌داند که در نهاد فقیه عالم به شریعت و آگاه به زمانه مستقر شده است. اما در حالت سوم (حاکم مستبد)، که این قوه درونی وجود ندارد، وظیفه مردم (مسلمانان) است که با تدابیری عقلایی سازوکاری ایجاد کنند که به‌عنوان ناظر بیرونی بتواند تا حد امکان اولاً دایره حکومت آن حاکم را به حوزه سیاست و امور نوعیه محدود کند و ثانیاً در آن دایره او را به رعایت حقوق امت و موازین شرع ملزم سازد. تحقق این مسئله را نیز بر دو امر متوقف دانسته است: تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی، که هر دو باید با نظارت گروهی از مجتهدان صورت گیرد^{۱۳} و در واقع، اساس نهضت مشروطه نیز همین بوده است.

۳.۱. قوانین منصوص و غیرمنصوص

۸. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۳۹.

۹. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۴۵ تا ۴۶.

۱۰. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۴۹.

۱۱. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۷۵ تا ۷۶.

۱۲. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۴۷.

۱۳. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۴۷ تا ۴۸.

باتوجه به آنچه تاکنون بیان شد اساس تشکیل مشروطه از دیدگاه محقق نائینی و هم‌فکران او، برپایی حاکمیت قانون به‌ویژه در خصوص عملکرد حکومت و کارگزاران آن بوده است. آنچه در اینجا محل بحث است و با مسئله تاریخمندی سنت نیز ارتباط می‌یابد، ماهیت این قانون به‌لحاظ الهی یا بشری بودن و ارتباط آن با شریعت است. در تبیین این مباحث لازم است به تقسیم دوگانه‌ای توجه شود که نائینی از امور نوعیه (یا همان قوانین مربوط به حوزه اداره حکومت و امت) ارائه داده است. او این امور را به دو گونه ثابت و متغیر تقسیم کرده است؛ قوانینی که به هریک از این دو دسته تعلق دارند، به مقتضای طبیعت متفاوتشان، ویژگی‌های متمایزی نیز خواهند داشت. نائینی این مطلب را هنگام تبیین وظایف نمایندگان مجلس این‌گونه بیان کرده است: «بدان که مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، خواه دستورات اولیه متکلفه اصل دستورات العمل‌های راجعه به وظایف نوعیه باشد و یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی‌کل تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود؛ چه بالضروره یا منصوباتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیرمعین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است و واضح است که همچنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف است و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود؛ همین‌طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است و چنانچه با حضور و بسط ید ولی منصوب الهی -عز اسمہ- حتی در سایر اقطار هم به نظر و ترجیحات منصوبین از جانب حضرتش -صلوات الله علیه- موکول است، در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام یا کسانی که در اقامه وظایف مذکوره عمن له ولایة الإذن مأذون باشد، موکول خواهد بود.»^{۱۴}

محقق نائینی در این سخن خود ابتدا قوانین مربوط به امور نوعیه را به دو دسته تقسیم کرده است: با عناوین دستورات اولیه و دستورات ثانویه. لازم به ذکر است که عناوین اولیه و ثانویه در این کلام او با اصطلاحات اولیه و ثانویه در احکام شریعت متفاوت است و این دسته‌بندی، تقسیمی جدید به‌اعتبار فقه مشروطه است که به عقیده برخی محققان منطبق بر نظریات پاره‌ای از حقوق‌دانان غربی، از جمله هربرت هارت (۱۹۰۷-۱۹۹۹م) است.^{۱۵} دستورات اولیه در این تقسیم، در رابطه با تعیین وظایف شهروندان و دولت در مسائل سیاسی و اجتماعی (نوعیات) است و دستورات ثانویه، قوانین ناظر به حسن اجرای قانون

۱۴. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملک، ۱۳۴ تا ۱۳۴.

۱۵. فیرخی، آستانه تجدد، ۵۰.

توسط مکلفان یاد شده است که بنابر ماهیت خود، متضمن مجازات بر مخالفت دستورات اولیه نیز هست.^{۱۶} او در ادامه، قوانین جای‌گرفته ذیل هریک از این دو گونه را نیز به دو نوع تقسیم کرده است:

یک. منصوصات: یعنی احکام و قوانینی که ازسوی شارع مقدس صادر شده است. حوزه منصوصات اساساً شامل مسائل و اموری است که طبیعتاً ثابت دارند و گذر زمان و تغییر شرایط، تغییری در کلیت و اصل آن‌ها ایجاد نمی‌کند. بر همین اساس، حکم خداوند هم ناظر به آن امر ثابت و همیشگی و تغییرناپذیر است. درباره این امور وظیفه قانونگذار (در این نظریه: نمایندگان مجلس شورای ملی) تطبیق قوانین موضوعه با احکام شریعت است. در واقع در این حوزه، قانون جدید وضع نمی‌شود،^{۱۷} بلکه وظیفه نمایندگان مجلس، «عملیات تشخیص، تفریع و تطبیق بر شرعیات» و به عبارت دیگر، تبدیل آن به مواد قانونی قابل اجراست.^{۱۸} با این توضیح که، آن‌ها باید نسبت به قوانین ثابت و متغیر که منطبق بر قوانین منصوص و غیرمنصوص است، آگاه باشند و مصادیق آن را در زمینه‌های مختلف از امور نوعیه تشخیص دهند و در رابطه با امور ثابت، محدوده عملکرد آن‌ها، تفریع و تطبیق است نه وضع قانون. نائینی این مطلب را این‌گونه بیان کرده است: «از اصول و مهم‌ وظایف مذکوره (نمایندگان مجلس)، تشخیص کیفیت قرارداد دستورات و وضع قوانین و ضابط تطبیق آن‌ها بر شرعیات و تمیز مواد قابل‌نسخ از ماعدای آن است.»^{۱۹} پس از تقسیم قوانین به دو نوع منصوص و غیرمنصوص نیز گفته است: «قوانین و دستوراتی که در تطبیق آن‌ها بر شرعیات باید مراقبت و دقت شود، فقط به قسم اول (منصوص) مقصور و در قسم دوم (غیرمنصوص) اصلاً این مطلب بدون موضوع و بلامحل است.»^{۲۰}

دو. غیرمنصوص: این حوزه مشتمل بر اموری است که ذاتاً متغیرند و به همین دلیل نمی‌توان قانون ثابتی برای آن‌ها وضع کرد و شارع مقدس نیز به اقتضای طبیعت متغیرشان حکم مشخصی برای آن بیان نکرده است، بلکه آن را در چهارچوب ضوابط کلی، به نظر و صلاحدید ولی مأذون در هر زمان واگذار کرده است. محدوده این امور، چنان‌که نائینی بیان داشته، «معظم سیاسات نوعیه» است که در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، اقتضانات متفاوتی دارد و به تبع آن، قوانینش هم تغییر می‌یابد. در این حوزه چنان‌که در نقل پیشین از او گزارش شد، تطبیق قوانین موضوعه با احکام شرعی موضوعیت ندارد^{۲۱} و وظیفه نهاد

۱۶. فیرحی، آستانة تجدد، ۵۰.

۱۷. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۴ تا ۱۳۵.

۱۸. فیرحی، آستانة تجدد، ۵۰.

۱۹. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۳.

۲۰. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۴ تا ۱۳۵.

۲۱. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۴ تا ۱۳۵.

قانونگذاری، نظارت بر عدم مخالفت قوانین وضع شده با موازین شریعت است.^{۲۲}

۴.۱. لوازم دیدگاه محقق نائینی

در بررسی این نظریه باید توجه داشت که نائینی یک حوزه از مسائل را از دایره قانونگذاری مستقیم شارع خارج کرده و آن‌ها را اموری عقلایی دانسته است که قانونگذاری در آن به عقل بشری و در چهارچوب ضابطه کلی عدم مخالفت با شریعت واگذار شده است. محدوده این امور نیز تنها در حوزه تدبیرات حکومتی؛ یعنی مسائل سیاسی و اجتماعی است، اما در این حوزه، قسمت عمده مسائل را در بر می‌گیرد. او در راستای اثبات اصالت شرعی این دیدگاه و نقد مخالفان مذهبی آن، در مواضع متعددی از کتاب خود دیدگاه کسانی را که قانونگذاری مجلس و تغییر قوانین را با مبنای کلامی دال بر انحصار حق قانونگذاری به شارع و ثبات احکام شریعت، در تعارض یافته و این کار را تعدی بر مقام الهی و حرام دانسته‌اند،^{۲۳} گزارش و نقد کرده و در بخشی از کلام خود این‌گونه آورده است: «... و از این عجیب‌تر آنکه منتحلین اسلام چگونه از لوازم و مقتضیات اصول مذهب غفلت و یا تغافل و تجاهل نموده، مغالطه تردیدی خلی بی‌ربط، که «آیا این نسخ و تغییر، عدول از واجب به حرام و یا از حرام به واجب و یا از مباح به مباح دیگر است؟» برای تشویش اذهان عوام القا و بر هر تقدیر نغمه مضحکه سرودند! چه، دانستی که این نسخ و تغییر از تمام شقوق تردید مغرضانه مذکوره خارج و از باب عدول از فرد واجب است به فرد دیگر...»^{۲۴}

«فرد واجب» در این کلام او به معنای کسی است که اطاعت از او در حوزه «ما لا نص فیه» ازسوی شارع واجب شده است. مطابق مراتب سه‌گانه‌ای که در قسمت دیدگاه ایشان بیان شد، صاحب این جایگاه ابتدا معصوم است و سپس نواب خاص یا عام او.^{۲۵} منظور از «عدول از فرد واجب به فرد دیگر»، چنان‌که از مجموع دیدگاه او بر می‌آید، رجوع به فرد ممکن از این سلسله مراتب در صورت عدم امکان رجوع به مرتبه بالاتر یا تغییر مرجع قانونگذار از دوره‌ای به دوره دیگر است.

محقق نائینی با این کلام خود بیان می‌دارد که در محدوده «لا نص فیه»، احکام خاصی ازسوی شارع بیان نشده است؛ به این صورت که هر مسئله‌ای فاقد حکم مشخصی چه الزامی و چه غیرالزامی است، بلکه اساساً حکم کلی در این قلمرو، واگذاری به ولی امر در هر زمان است که چه به‌طور مستقیم و چه از طریق نظارت بر قانونگذاری شورا، ولایتش را در این حوزه اعمال کند و در هر دو حالت شوری یا ترجیح ولی

۲۲. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۴ تا ۱۳۵، ۱۲۶ تا ۱۲۵، ۱۳۵.

۲۳. این اوصاف اشاره به شیخ فضل‌الله نوری است. نک:

http://movarekhan.com/blog/sheikh_fazlallah_and_constitutionalism/

۲۴. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۴ تا ۱۳۵، ۱۳۷.

۲۵. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۵.

غلامی و دیگران؛ تاریخمندی در سنت معصومان(ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر ۱۶۷/...

امر، قانون وضع شده، به صورت تشریع غیرمستقیم، به عنوان حکم الزامی از سوی شارع تلقی می شود. بر این اساس است که می گوید: تغییر قوانین، تغییر عنوان شرعی حکم در یک مسئله نیست، بلکه تغییر دیدگاه یک ولی در شرایط مشخصی نسبت به نظر ولی دیگر در شرایط متفاوت از شرایط نخست نسبت به همان مسئله است و مبنای تصمیم و ترجیح هر کدام نیز چنان که در ادامه نقل اخیر و در مواضع دیگر بیان داشته، حفظ نظام و مصلحت امت^{۲۶} است. معنای این سخن این است که در این حوزه از مسائل، اعتبار هر قانون تا زمانی است که تأمین کننده این مصلحت باشد و هرگاه شرایط به گونه ای تغییر یابد که اجرای یک حکم برخلاف حفظ نظام و سیاست امور امت باشد، آن قانون اعتبار خود را از دست می دهد و با قانون مناسب دیگر جایگزین می شود.

در تحلیل این دیدگاه می توان گفت: اگرچه او نص را از حوزه متغیرات جدا دانسته و اساساً تغییر را در حوزه منصوبات وارد نمی داند؛ اما با توجه به اینکه از یک سو، یکی از شئون وجودی معصوم را ولایت و حاکمیت سیاسی بر امت دانسته و از سوی دیگر، معظم امور نوعیه و قوانین حکومتی را جزو متغیرات قلمداد کرده است و نیز در سویی دیگر در نظریه او محدوده این امور به روشنی مشخص نشده و تنها معیار اعتبار آن، تضمین دو مقصد کلان شریعت؛ یعنی حفظ نظام اسلامی و صلاح امت دانسته شده، لازمه این دیدگاه آن است که اگر در برهه ای از زمان شرایطی پیش آید که در آن عمل به قانونی صادر شده از ولی معصوم در حوزه سیاست عامه (نوعیه)، برخلاف مصلحت امت و نظام اسلامی باشد، قانونگذار یا ولی زمانه می تواند با آن قانون مانند حکمی حکومتی یا ولایی موقعیت مند برخورد کند، آن را کنار گذارد و قانون متناسب با مصلحت وقت جامعه را وضع و ابلاغ کند. برای مثال، در روایات متعدد رسیده از پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) امر یا توصیه به فرزندآوری و تکثیر نسل شده است.^{۲۷} با این وجود، اگر در زمانی عمل به این توصیه یا امر، با مصلحت جامعه اسلامی در تعارض باشد و به جای تأمین قوای جامعه، با تکلیف هزینه های بسیار مانع بزرگی برای ارتقای جامعه در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی بشود، ولی امر جامعه اسلامی می تواند برای تأمین هدف کلان آن روایات؛ یعنی اقتدار جامعه اسلامی، به حکمی دیگر مثل تعدیل تعداد فرزندان امر کند.

۲. شهید صدر و نظریه منطقه الفراغ

۲.۱. ساختار نظام اجتماعی

۲۶. نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۶، ۱۳۷.

۲۷. نک: کلینی، الکافی، ۳۳۳/۵، ۲/۶؛ ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳۹۲/۳.

در دیدگاه شهید صدر خاستگاه جامعه انسانی، نیازهای اجتماعی انسان است؛ با این توضیح که انسان برای رفع نیازهای خود ناگزیر از برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر است. بنابراین، روابط اجتماعی که پایه شکل‌گیری نظام اجتماعی در هر جامعه است، در صورت‌های گوناگون خود پاسخی است به نیازهای مختلف اجتماعی انسان.^{۲۸} شهید صدر معتقد است که نیازهای اجتماعی انسان بر دو گونه است:

نیازهای ثابت: این نیازها را با عنوان نیازهای اصلی و اولیه معرفی می‌کند و آن را برخاسته از ویژگی‌ها و جهت ثابت در نوع انسان، از جمله ساختار اعضای بدن و قابلیت‌های عمومی آن شامل سیستم تغذیه و تولد و توانایی ادراک و احساس و جز آن می‌داند. این بخش از احتیاجات انسانی همواره ثابت است و تغییرات زمان و مکان در بقا و زوال آن تأثیری ندارد.

نیازهای متغیر: بخش دیگر از نیازهای انسانی که آن را حاجت‌های ثانویه نامیده است، ثابت نیستند. این نیازها که از نظر او بخش بزرگی از احتیاجات انسانی را در بر می‌گیرد، از آن جهت ثانویه نامیده شده که اصیل نیست و به تدریج و همراه با رشد و توسعه زندگی انسانی (در جوامع) پدیدار شده است و مطابق با تطورات دانش و تجربه انسان‌ها نیز تغییر می‌یابد.^{۲۹}

خلاصه آنچه بیان شد این است که شهید صدر ازسویی، خاستگاه روابط و نظام اجتماعی در جوامع را نیازهای انسانی می‌داند و ازسوی دیگر، معتقد است که این نیازها بر دو گونه ثابت و متغیر است. او سپس از این دو اصل به نتیجه می‌رسد که یک نظام اجتماعی صالح آن است که به تناسب نیازهای اجتماعی انسان، دارای دو بخش ثابت و متغیر باشد و در حرکت خود در طول تاریخ، این دو جهت را در نظر داشته باشد.^{۳۰}

۲.۲. ثابت و متغیر در نظام اجتماعی اسلام

شهید صدر نظام اجتماعی اسلام را مصداق کامل این نوع نظام صالح معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید: «و هذا هو الواقع في النظام الاجتماعي للإسلام تماماً، فهو يشتمل على جانب رئيسي ثابت يتصل بمعالجة الحاجات الأساسية الثابتة في حياة الإنسان، كحاجته إلى الضمان المعيشي والتوالد والأمن، وما إليها من الحاجات التي عولجت في أحكام توزيع الثروة، وأحكام الزواج والطلاق، وأحكام الحدود والقصاص، ونحوها من الأحكام المقررة في الكتاب والسنة. ويشتمل النظام الاجتماعي في الإسلام أيضاً على جوانب مفتوحة للتغير وفقاً للمصالح والحاجات المستجدة، وهي الجوانب التي سمح فيها الإسلام لولي الأمر أن يجتهد فيها وفقاً للمصلحة والحاجة على ضوء الجانب الثابت من النظام. كما زود الجانب

۲۸. صدر، اقتصادنا، ۳۷۰.

۲۹. صدر، اقتصادنا، ۳۷۰.

۳۰. صدر، اقتصادنا، ۳۷۱.

غلامی و دیگران؛ تاریخمندی در سنت معصومان(ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر .../۱۶۹

الثابت من النظام بقواعد تشريعية ثابتة في صيغها القانونية غير أنّها تتكيف في تطبيقها بالظروف و الملايسات...»^{۳۲۱}

مطابق این کلام، نظام اجتماعی اسلام با در نظر گرفتن نیازهای دوگانه جوامع انسانی، دو بخش ثابت و متغیر دارد که هر کدام از این دو جهت، بنابر اقتضانات ویژه خود ویژگی‌های متفاوتی دارد:

بخش ثابت یا شریعت متعین الهی: این بخش، جانب اصلی نظام اجتماعی است که متوجه برآوردن نیازهای اساسی و ثابت در زندگی انسان است. قوانینی که شریعت اسلامی برای این بخش از نظام اجتماعی تشریع کرده، همواره ثابت است. قوانین توزیع ثروت، ازدواج و طلاق، حدود و قصاص و مانند آن، از این نوع است.

بخش متغیر یا منطقه فراغ تشریعی: آن است که بر حسب مصلحت‌ها و نیازهای نوپدید، پیوسته در معرض تغییر است. برای این بخش، شریعت اسلام قانون ثابتی وضع نفرموده و به همین دلیل شهید صدر آن را «منطقة الفراغ في التشريع» نامیده است؛ یعنی مواردی که حکم شرعی ثابت برای آن ابلاغ نشده و قوانین آن در شرایط مختلف می‌تواند دچار تغییر شود.

هر چند که اصطلاح منطقه الفراغ را در رابطه با نظام اقتصادی اسلام به عنوان جزئی از نظام عام اجتماعی آن بیان کرده، اما چنان که در نقل اخیر از وی گزارش شد، مفهوم آن را که بیانگر دو بخش ثابت و متغیر برای شریعت است، برای مجموعه نظام اجتماعی نیز بیان کرده است. باتوجه به اینکه این نظریه خود را در مقام نقد مکتب فکری و اقتصادی مارکسیسم بیان کرده، در بیان مصادیق قول خود، تمرکزش بر نظام و قوانین اقتصادی اسلام و به طور عمده، قوانین توزیع ثروت‌ها در جامعه بوده است.

نظریه منطقه الفراغ از دو جهت در رابطه با تاریخمندی سنت معصومان دارای اهمیت است: ۱. متولی قانونگذاری در منطقه الفراغ؛ ۲. محدوده موضوعات و مسائل این حوزه.

۲.۲.۱. متولی قانونگذاری در منطقه الفراغ

شهید صدر هنگام توضیح منطقه الفراغ بیان می‌کند که مسئولیت قانونگذاری در این حوزه برعهده دولت یا ولی امر جامعه اسلامی است: «فان المذهب الاقتصادي في الإسلام يشتمل على جانبين: أحدهما

۳۱. دقیقاً همین وضعیت در نظام اجتماعی اسلام نیز وجود دارد. این نظام یک جنبه ثابت و اصلی دارد که به نیازهای اساسی و پایدار انسان می‌پردازد؛ مانند تأمین معاش، تولید نسل و امنیت و احکام و قوانین مرتبط با آن؛ مثل احکام مربوط به تقسیم ثروت، ازدواج و طلاق، حدود و قصاص و سایر احکام مانند آن که در قرآن و سنت آمده است. نظام اجتماعی اسلام جنبه متغیر نیز دارد که به اقتضای مصلحت‌ها و نیازهای جدید تغییر می‌کند. اسلام به ولی امر اجازه داده است تا در این جنبه‌ها باتوجه به مصلحت و نیاز و بر مبنای جنبه ثابت نظام اجتهاد کند. جنبه ثابت نظام نیز اصول تشریعی‌ای دارد که گرچه صورت قانونی آن‌ها ثابت است اما نحوه عمل به آن در شرایط و موقعیت‌های مختلف متفاوت می‌شود.

۳۲. صدر، اقتصادنا، ۳۷۱.

قد ملیء من قبل الإسلام بصورة منجزة، لا تقبل التغيير و التبديل. و الآخر يشكّل منطقة الفراغ في المذهب قد ترك الإسلام مهمة ملئها إلى الدولة أو ولي الأمر يملؤها وفقاً لمتطلبات الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي، و مقتضياتها في كل زمان.^{۳۴۳}

او سند این قول خود را آیه قرآن دانسته است که می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۳۵} کلمه «اولی الامر» در این آیه کلمه ای است که در تعیین مصادیق آن میان مسلمانان اختلاف نظرهایی وجود دارد اما در مفهوم آن اختلافی نیست و مراد از آن افرادی است که مرجعیت آن ها برای حکومت بر جامعه اسلامی ازسوی شریعت تأیید شده است.^{۳۶}

وی مطابق اعتقاد شیعه مصداق اولیة اولوا الامر را پیامبر گرامی اسلام (ص) می داند که در زمان حیات شریفش، مقام اول حکومت اسلامی و ولی امر جامعه اسلامی بوده است و پس از ایشان نیز امامان معصوم (ع) ازسوی خداوند برای تصدی این مقام مأذون بوده اند. او معتقد است که آن بزرگواران در مقام ولایت بر جامعه اسلامی به طور عام و در رابطه با امامانی که حکومت در دستشان نبوده است، به طور خاص در جامعه شیعی برای امور پیش آمده در منطقه فراغ تشریعی، قوانین لازم را مطابق شرایط عصر و جامعه خود وضع کرده اند.

شهید صدر با این سخن، میان دو وجه شخصیتی پیامبر و امامان معصوم تفکیک کرده است:

أ. تبلیغ شریعت الهی: مراد از شریعت در اینجا بُعد ثابت شریعت است که در کتاب و سنت بیان شده و از لسان پیامبر و ائمه به مردم ابلاغ شده است. در اینجا، تفکیکی ضمنی میان قرآن و سنت نیز وجود دارد و بیانگر این معناست که هرآنچه در قرآن آمده، جزو شریعت ثابت الهی است و تغییر در آن راه ندارد اما راجع به سنت معصومان این گونه نیست و بیان می کند که یکی از مبناهای صحیح فهم سنت، اعتقاد به وجود دو شأن شخصیتی برای معصومان است: شأن تبلیغی و شأن ولایی. آن بزرگواران در مقام تبلیغ شریعت الهی هرآنچه که بیان فرموده اند، ازسوی خداوند بوده و بدون تقید به زمان و مکان صدور تا ابد ثابت خواهد بود و التزام به آن نیز بر تمام مسلمانان در هر عصر و سرزمینی واجب است.

ب. ولایت و رهبری و حاکمیت بر جامعه اسلامی: بُعد دیگر از شخصیت معصومان، رهبری

۳۳. مکتب اقتصادی اسلام شامل دو بخش است: یک بخش آن قوانینی است که از ناحیه شارع ابلاغ شده؛ (این قسمت) ثابت و تغییرناپذیر است؛ بخش دیگر، منطقه فراغ (تشریعی) است که اسلام مسئولیت قانونگذاری در آن را برعهده دولت یا ولی امر گذاشته تا براساس مقاصد عمومی اقتصاد اسلامی و مقتضیات (خاص) آن در هر زمان، در این حوزه به وضع قانون بپردازد.

۳۴. صدر، اقتصادنا، ۴۴۶.

۳۵. نساء: ۵۹.

۳۶. صدر، اقتصادنا، ۳۲۸.

غلامی و دیگران؛ تاریخمندی در سنت معصومان(ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر .../۱۷۱

جامعه اسلامی و ولایت بر امت است. شهید صدر معتقد است که در این مقام، پیامبر یا امام معصوم(ع) درصدد پاسخ‌گویی به نیازهایی بوده‌اند که برآمده از شرایط خاص زمانی و موقعیتی جامعه ایشان بوده است. لذا نمی‌توان سخنان و قوانینی را که به‌عنوان راهکار برای حل این مسائل ارائه فرموده‌اند، به‌عنوان سنت و تشریع ثابت تلقی کرد و این بخش از سنت ایشان (احکام حکومتی)، قوانینی موقعیت‌مند است که البته آن را از روح کلی شریعت و قوانین عمومی نظام اجتماعی آن برگرفته‌اند.^{۳۷}

مطابق این دیدگاه، قانونگذاری در منطقه الفراغ در عصر حضور معصوم برعهده ایشان بوده که مصادیق کامل اولوالأمر بوده‌اند، اما در زمان غیبت مطابق نظریه «خلافت (ولایت) امت و نیابت مرجعیت» این قانونگذاری برعهده شورای حل و عقد (مجلس شورای اسلامی) و تحت نظارت و اشراف فقیه جامع الشرایط است.^{۳۸}

۲.۲.۲. محدوده منطقه الفراغ

ملاکی که شهید صدر برای تبیین قلمرو منطقه الفراغ و تمییز احکام حکومتی از تشریعی بیان کرده، «مباح بودن» است.^{۳۹} مباح و اباحه که در کلام دانشمندان علم اصول برای بیان حکم شرعی بخشی از امور و افعال به کار می‌رود، معنای واحدی ندارد و حداقل دو معنا برای آن ذکر شده است:

یک. اباحه به معنای اخص: اباحه به معنای اخص، زمانی است که فعل و ترک یک عمل در نظر مولا یکسان است و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد، به همین دلیل فرد مکلف در رابطه با انجام یا ترک آن آزاد و مخیر و ازسوی شارع معذور است؛ اباحه به این معنا، در کنار وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی است.^{۴۰}

دو. اباحه به معنای اعم: تمام احکام ترخیصیه؛ یعنی مستحبات، مکروهات و مباحات خاص (اباحه به معنای اخص) را در بر می‌گیرد. ترخیص در مقابل الزام قرار دارد و عنوان ترخیصیه اشاره به این معناست که مکلفان بر انجام یا ترک این امور سه‌گانه ازسوی شارع رخصت یافته‌اند، برخلاف الزامات؛ یعنی دو حکم واجب و حرام. بنابراین مباح به معنای اعم به معنای حکم غیرالزامی است.^{۴۱}

شهید صدر در موضع دیگر از کلام خود مشخص می‌کند که منظور او از مباح، معنای عام آن است که هر حکم غیرالزامی در دین را در بر می‌گیرد: «و حدود منطقة الفراغ التي تتسع لها صلاحيات أولي الأمر،

۳۷. صدر، الإسلام يقود الحياة، ۵۱ تا ۵۰.

۳۸. صدر، الإسلام يقود الحياة، ۲۴ تا ۲۳.

۳۹. صدر، اقتصادنا، ۷۶۹/۱.

۴۰. اشکنانی، دروس في اصول الفقه، ۱۸۰/۱، ۱۹۷.

۴۱. اشکنانی، دروس في اصول الفقه، ۱۹۸ تا ۱۹۷.

تضمّن في ضوء هذا النصّ الكريم كلّ فعلٍ مباحٍ تشريعياً بطبيعته، فأَيّ نشاط و عمل لم يرد نصّ تشريعي يدل على حرمة أو وجوبه يسمح لوليّ الأمر بإعطائه صفة ثانوية، بالمنع عنه أو الأمر به. فإذا منع الإمام عن فعل مباح بطبيعته أصبح حراماً، وإذا أمر به أصبح واجباً. وأمّا الأفعال التي ثبت تشريعي تحريمها بشكل عام، كالربّا مثلاً، فليس من حقّ وليّ الأمر، الأمر بها. كما أنّ الفعل الذي حكمت الشريعة بوجوبه، كإنفاق الزوج على زوجته، لا يمكن لوليّ الأمر المنع عنه؛ لأنّ طاعة أولي الأمر مفروضة في الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و أحكامه العامة. فألوان النشاط المباحة بطبيعتها في الحياة الاقتصادية هي التي تشكّل منطقة الفراغ.^{۴۳۴۲}

در این رابطه، اموری مثل احیای اراضی موات و استخراج معادن و احداث رودخانه‌ها و مانند آن را به عنوان اموری مباح مثال می‌زند و می‌گوید که این امور را شریعت اسلام به‌طور کلی مباح دانسته است و همین اباحه در حکم جوازی است برای ولی امر جامعه اسلامی که اگر در شرایط متفاوت از زمان صدور حکم، صلاح جامعه را در الزام به انجام یا ترک هریک از آن امور ببیند، بتواند مطابق ضوابط قانونگذاری در منطقه الفراغ، حکم آن را از اباحه به آن امر الزامی تغییر دهد.^{۴۴}

عبارت «لأنّ طاعة أولي الأمر مفروضة في الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و أحكامه العامة» گویای این است که از نظر شهید صدر تعارض حکم ولی امر با حکم خداوند، تنها زمانی به وجود می‌آید که او در حوزه الزامیات ورود کند و بخواهد آن را تغییر دهد. در غیر این صورت؛ یعنی تغییر در حکم مستحبات، مکروهات و مباحتات خاص، تعارض با حکم خداوند به شمار نمی‌آید. علت این مطلب هم این است که خداوند خود در این امور، حکم را الزام نفرموده و رخصتی قائل شده است. بنابراین، حتی در مستحبات و مکروهات نیز اگر ولی امر جامعه اسلامی به اقتضای مصلحت امت خود، حکم را تغییر دهد، نه تنها تعارض با حکم الهی نیست، بلکه امثال امر عام او در کنترل و نظارت بر قوانین این حوزه است.

۳.۲. لوازم دیدگاه شهید صدر

چنان که بیان شد در دیدگاه شهید صدر، معصوم در بیان احکام و قوانین دارای دو شأن است: شأن

۴۲. محدوده منطقه الفراغ - که محدوده اختیارات ولی امر است - به موجب این آیه کریمه، هر عمل تشریعی ای را که ذاتاً مباح باشد شامل می‌شود؛ یعنی هر فعالیت و عملی که نص تشریعی بر حرمت یا وجوب آن وارد نشده باشد... ولی امر می‌تواند به عنوان حکم ثانویه آن را واجب الاجرا گردانده یا از آن نهی کند، پس هرگاه وی از عملی که ذاتاً مباح است نهی کند، آن عمل حرام می‌شود و هرگاه بدان امر کند، انجام آن واجب می‌شود. اما درباره اموری که حکم تشریعی حرمت برای آن‌ها ثابت شده باشد؛ مانند ربا، ولی امر حق ندارد به انجام آن امر کند. همچنین درباره عملی که شریعت به وجوب آن حکم کرده؛ مانند نفقه‌دادن مرد به همسرش، ولی امر نمی‌تواند از آن نهی کند؛ زیرا وجوب اطاعت از امر ولی امر در محدوده‌ای است که با اطاعت از خدا و احکام کلی او تعارضی نداشته باشد. بنابراین، منطقه الفراغ شامل انواع فعالیت‌های اقتصادی انسان است که در حکم اولیه‌شان مباح هستند.

۴۳. صدر، اقتصادنا، ۸۰۴.

۴۴. صدر، اقتصادنا، ۳۲۹.

تبلیغی و شأن ولایی. در احکام ولایی که موقعیتی و زمانی است ولی بعد از ایشان - که ممکن است معصوم هم نباشد - می تواند به صلاحدید خود و به اقتضای زمان و شرایط جامعه خودش، آن را تغییر دهد. از طرفی نیز حوزه احکام حکومتی را در محدوده نص، نصوص غیرالزامی یا مباح دانسته است. حال این سؤال مطرح می شود که معیار تشخیص نصوص غیرالزامی در قوانین صادرشده از معصوم چیست؟ و فقیه با چه دلیلی این حکم را از احکام الزامی (واجب و حرام) مستثنا کرده است؟ به نظر می رسد که عامل تشخیص حکم تکلیفی در گزاره های نصوص صادرشده از معصوم (مانند سایر نصوص)، اجتهاد فقیه است و همان گونه که یک فقیه با شواهد و قراینی که برای استنباط یک حکم در اختیار دارد، ممکن است در اجتهاد خود به الزامی بودن یک گزاره منصوص برسد، این امکان هم وجود دارد که فقیه دیگر - در شرایط و موقعیت دیگر - به دلیل محذورات و موانعی که می تواند قرینه عقلی باشد، بر نفی الزام به آن نص، در اجتهاد خود به اباحه آن عمل فتوا دهد و برخلاف فقیه قبلی آن را در قلمرو احکام ولایی قلمداد کند.

برای مثال، نصوصی که از قیام علیه حاکم جور و تشکیل حکومت به اسم اسلام تا قبل از قیام قائم (عج) نهی فرموده است^{۴۵} تا مدت های طولانی در استنباط های فقهای شیعی به عنوان نهی الزامی و مفید حرمت تلقی می شده است اما با گذشت زمان و در شرایطی مثل دوران معاصر، ولی امر جامعه اسلامی (مجتهد جامع الشرایط) به دلیل اینکه عمل به این روایات را برخلاف مصلحت امت می بیند، آن ها را بازبینی می کند و در اجتهاد خود به این استنباط می رسد که نهی واردشده در این روایات، نهی مطلق نیست؛ بلکه به قیود و شروطی مقید است که این نهی در نبود آن اعتبار ندارد.^{۴۶} براین اساس، به این نتیجه می رسد که قیام و تشکیل حکومت در شرایط جامعه عصر او، نه تنها جایز، بلکه امری ضروری است و به وجوب آن^{۴۷} فتوا می دهد. چنان که شهید صدر نیز از طرفداران این نظر است و اگر نگوییم به وجوب، اما به طور قطع به جواز آن قائل است.^{۴۸} همچنین برخی پژوهش های متأخر با بررسی تبارشناسانه این روایات، آن را منحصر به دوران سه امام چهارم، پنجم و ششم شیعیان می داند و می گوید که قبل از آن، این معنا در روایات وجود نداشته و بعد از این دوره نیز سیره ائمه به گونه دیگری بوده که مؤید اطلاق این روایات نیست. درنهایت، به این استنباط می رسد که این نهی، حکمی ولایی بوده است و نه حکم الزامی ابدی^{۴۹} و این در حالی است که می بینیم در همین عصر هم هنوز عده ای از فقها به تبلیغی و الزامی بودن این نصوص معتقد

۴۵. نک: کلینی، الکافی، ۲۹۵/۸؛ نعمانی، الغنیة، ۲۷۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۵۱/۱۵.

۴۶. نک: خمینی، صحیفه امام، ۱۵ تا ۱۴/۲۱.

۴۷. خمینی، ولایت فقیه، ۵۲ تا ۵۳.

۴۸. حسینی، صدر، حیاة حافلة، فکر خلاق، ۱۹۵ تا ۱۹۷.

۴۹. محمدی هوشیار، شهبازیان، «تحلیلی بر دلایل منع قیام در دوران غیبت»، نشست علمی.

بنابراین عنوان «مباح» در نظریه شهید صدر، برخلاف مقام نظر، در عمل معیاری روشن برای مرزبندی میان ثابت و متغیر در نصوص سنت نیست و می‌تواند امری نسبی و وابسته به اجتهاد فقیه باشد. در مجموع، لازمه این معنا این است که حتی نصوصی از سنت معصومان که امروز و در استنباط فقه‌های زمان ما به عنوان حکم الزامی تلقی می‌شود نیز ممکن است در زمان و شرایط دیگر از سوی مجتهدان آن زمان و براساس قرآینی که با گذشت زمان به آن تفسیر می‌یابند، به عنوان حکم ولایی، غیرالزامی و متغیر تلقی شود.

۳. تطبیق آرای دو اندیشمند درباره تاریخمندی سنت

در مطالعه تطبیقی دو نظریه حکومت مشروطه و منطقه الفراغ در رابطه با تاریخمندی سنت، دو محور درخور طرح و بررسی است: ۱. اصل وجود قوانین متغیر؛ ۲. محدوده تغییرات در نسبت با شریعت.

۳. ۱. اصل وجود قوانین متغیر

محقق نائینی و شهید صدر به این واقعیت اذعان دارند که بخشی از امور زندگی انسان متغیر است و باتوجه به اینکه امر متغیر نمی‌تواند در شرایط مختلف تحت قانونی ثابت قرار گیرد، معتقدند که پاسخ‌گویی به این امور و کنترل آن نیازمند وجود یک رشته از قوانین است که بتواند در هر دوره و هر موقعیت، متناسب با شرایط همان دوره و موقعیت، به‌روزرسانی شود. در این به‌روزرسانی ممکن است برخی از آن قوانین حذف یا دچار تغییر شود یا برای برخی موارد نیز قوانین تازه‌ای اندیشیده و وضع شود.

شریعت اسلام نیز که از سوی خداوند متعال برای بشر نازل شده است، در قوانین خود این واقعیت را که از طبیعت انسان برآمده است، در نظر گرفته و قانونگذاری در این امور را با بیان ضوابط و چهارچوب‌های کلی به عقول عباد واگذار کرده است تا برای هر مسئله از این حوزه، متناسب با شرایط خاص آن مسئله و با در نظر گرفتن موقعیت عرفی و فرهنگی جامعه انسانی در هر زمان، قانون متناسب وضع شود.

شهید صدر این امور را در حوزه نیازها و روابط اجتماعی دانسته و معتقد است که در شریعت ثابت، معیارها و اصولی بیان شده که قانونگذاری در مسائل این حوزه باید بر مبنای آن امور ثابت و در توافق با آن صورت پذیرد. این معیارها و اصول که در کلام او با تعبیر «مؤشرات عامه» معرفی شده است،^{۵۱} از مقاصد کلی شریعت به دست می‌آید. مقاصدی مثل برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و توزیع متوازن سرمایه‌های طبیعی در میان مردم و موارد دیگری که برخی از آنها به‌طور صریح در نصوص قرآن و سنت بیان شده

۵۰. حسینی، صدر، حیاة حافلة، فکر خلاق، ۱۹۱.

۵۱. صدر، الاسلام یقود الحیاة، ۴۵.

است و برخی دیگر در ورای قوانین حکومتی و متغیر معصومان(ع)^{۵۲}.

محقق نائینی نیز امور متغیر را داخل در مجموعه سیاست‌های اجتماعی و قوانین حکومتی و بخشی از آن دانسته است اما برخلاف شهید صدر برای قانونگذاری در این حوزه، از تشریع مبتنی بر شریعت سخن نگفته و تنها عدم مخالفت با قوانین شرع را شرط دانسته است.

۲.۳. محدوده متغیرات

شهید صدر با تفکیک میان دو شأن تبلیغی و حاکمیتی یا ولایی برای معصومان، بخشی از قوانین و گزاره‌های صادرشده از سوی آن بزرگواران را موقعیت‌مند و تاریخی دانسته و آن را با عنوان «احکام حکومتی» از سنت تشریعی و تبلیغی جدا کرده است. اما محقق نائینی هنگام تفکیک میان قوانین ثابت و متغیر، متغیرات را با عنوان «غیرمنصوصات» معرفی کرده و معتقد است که قوانین منصوص، جزو ثوابت شریعت است و اگر تغییری در آن صورت بگیرد، تنها در نحوه تطبیق و تفریع آن است و نه در اصل حکم.

شهید صدر در مقام تمیز میان ثابت و متغیر در گزاره‌های رسیده از معصومان، مباح بودن را به‌عنوان مشخصه احکام حکومتی مطرح کرده است؛ به این معنا که حاکم جامعه اسلامی تنها در حوزه مباحات مجاز به قانونگذاری و تغییر قوانین است. براین اساس، در میان گزارش‌ها و منقولات رسیده از معصومان نیز تنها مواردی می‌تواند در زمره متغیرات قلمداد شود، که در حوزه امور مباح باشد و چنان‌که بیان شد منظور از مباح در کلام شهید صدر، اباحه به معنای عام است؛ یعنی اموری که نص الزامی از سوی شارع برای آن صادر نشده است و این موارد شامل سه حکم مستحب، مکروه و مباح به معنای خاص می‌شود.

اما «قوانین غیرمنصوص» که در کلام محقق نائینی به عنوان قوانین متغیر بیان شده و محدوده مسائل آن به عنوان محدوده مجاز قانونگذاری غیرمعصوم معرفی شده است، تعبیر دیگری از «قوانین عرفیه» در نزد اوست.

تقسیم امور امت و قوانین آن به دو گونه شرعی و عرفی، تقسیمی پذیرفته شده نزد مجتهدان معاصر محقق نائینی بوده است.^{۵۳} در این تلقی، بخشی از امور مربوط به حکومت‌داری و سیاست، از مسائلی است که شارع مقدس برای آن حکمی صادر نفرموده و از این رو قانونگذاری در آن در شرایط مختلف مطابق با عرف حاکم در آن شرایط صورت می‌گیرد. منشأ این قوانین نص نیست و بر مبنای تدبیر فرد یا افراد بشری وضع شده است. از این جهت آن را با عناوین قوانین عرفی در مقابل قوانین شرعی یا قوانین غیرمنصوص در مقابل قوانین منصوص نام‌گذاری کرده‌اند.

۵۲. صدر، الاسلام يقود الحياة، ۴۵ تا ۵۶.

۵۳. نک: فیرحی، آستانة تجدد، ۹۰، ۲۷۰.

محقق نائینی با برشمردن مراتب مجاز تصدی مقام قانونگذاری در این حوزه در حکومت مورد تأیید شارع، قوانین وضع شده توسط این قانونگذاران را اگرچه با عنوان عرفی از قوانین شرعی جدا کرده، اما آن را در طول قوانین شریعت دانسته است که به دلیل لازم‌الاطاعه بودن قانونگذار مورد تأیید شرع در این مسائل، قوانین وضع شده از سوی او را نیز لازم‌التبعیه دانسته است.

اما در پاسخ به این سؤال که مراد از غیرمنصوص در کلام نائینی، مفهوم مطلق این کلمه است یا بخشی از نصوص مثل نصوص غیرالزامی؟ باتوجه به شواهد و مصادیقی که برای آن ذکر کرده، باید گفت: در این تعبیر، مفهوم نص به طور مطلق مراد است. شاهد بر این مطلب اینکه، نائینی چگونگی قانونگذاری در متغیرات را برای دوره حضور معصوم یا به طور خاص برای عهد حاکمیت معصوم به دو شکل بیان کرده است:

أ. حالت اول آن در ضمن مصادیق و نمونه‌هایی از قانونگذاری‌هایی است که توسط والیانی که از سوی معصوم برای اداره سرزمین‌های تحت حکومت ایشان منصوب شده‌اند، صورت گرفته است. مواردی همچون جزئیات پرداخت خراج و تعیین میزان آن و... که والیان ولایت‌های مختلف به عنوان نایبان خاص ولی معصوم، از سوی خود ایشان برای قانونگذاری در خصوص آن مأذون بوده‌اند. او از این قوانین به «ترجیحات ولات» تعبیر کرده است.^{۵۴} این حوزه شامل مواردی است که اساساً نص خاصی از سوی خداوند یا معصوم برای آن صادر نشده است.

ب. حالت دوم برای تصمیم‌گیری در امور نظامی و تدابیر و سیاست‌های جنگ‌ها و مسائلی مانند آن است که در زمان حاکمیت معصوم از طریق شورای عقلا صورت می‌گرفته است؛ به این صورت که مثلاً پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) برای تصمیم‌گیری درباره این امور، نظر صحابه و مردم را نیز جویا شده و بر مبنای نتیجه شورا رأی نهایی را صادر می‌کرده‌اند. تصمیم به حفر خندق در جنگ احزاب و خروج از مدینه برای جنگ با قریشیان در غزوة احد از نمونه‌های این موارد است.^{۵۵} درباره این موارد نیز در انحصار آن به آن موقعیت‌های خاص تردیدی وجود ندارد.

نائینی برای متغیرات در عصر معصوم، حالت سومی را متصور نشده است و در اقسامی که برای قوانین متغیر در عصر معصوم ذکر کرده، اساساً وارد حوزه نص نشده و آن را مصون از راهیابی تغییر دانسته است. درنهایت، مطابق این شواهد باید گفت که مفهوم نص در اصطلاح غیرمنصوص، به طور مطلق مراد بوده است و تمام قوانین منصوص در قرآن و سنت را شامل می‌شود.

۵۴. نائینی، تنبیه الأئمة و تنزیه الملة، ۱۳۶ تا ۱۳۷.

۵۵. نائینی، تنبیه الأئمة و تنزیه الملة، ۱۱۶ تا ۱۱۷.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

محقق نائینی در بحث ثابت و متغیر و در نظریه حکومت مشروطه، به نوعی بر شمولیت شریعت تأکید کرده است؛ به این معنا که شریعت اسلامی به تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان توجه داشته است و حوزه سیاست و قوانین حکومتی نیز از این شمولیت مستثنا نیستند. منتها برای برخی مسائل - که از نظر او این مسائل جزو ثابتات بوده و قوانینش هم ثابت و تغییرناپذیر است - شریعت به طور مستقیم وضع قانون کرده است و برای برخی دیگر از مسائل - که متغیر ذاتی هستند و به همین دلیل تحت ضابطه و قانون خاص قرار نمی‌گیرند - به شکل غیر مستقیم و با بیان شرایط و چهارچوب شرعی برای قانونگذاری در آن تعیین تکلیف کرده است. این دیدگاه او بیانگر شمولیت شریعت است و با بیان جواز و چهارچوب شرعی وضع قوانین عرفی، به آن هم وجهه شرعی داده است. در دیدگاه شهید صدر نیز شمولیت شریعت اصلی مسلم فرض شده است و قوانین منطقة الفراغ به عنوان قوانین غیر مستقیم شارع تلقی می‌شوند که فعل و ترک آن مترتب ثواب و عقاب است.

در مقایسه میان این دو دیدگاه، فارغ از خاستگاه اجتماعی و رویکردهای تاریخی‌نگری که این دو اندیشمند را به بحث از ثابت و متغیر و تبیین متغیرات مجاز در شریعت سوق داد، اگر فضای درونی جامعه علمی شیعه را در نظر بگیریم، نظریه حکومت مشروطه حداقل نیم قرن قبل از نظریه منطقة الفراغ مطرح شده و در آن زمان، فضای تفکر دینی شیعه هنوز متأثر از رویکردهای اخباری بود و سخن از هرگونه تغییر در نصوص شریعت با واکنش شدید برخی از مجتهدان بانفوذ اخباری مسلک مواجه می‌شد.^{۵۶} در این شرایط، محقق نائینی در بحث از متغیرات از دو دسته ثابت و متغیر بودن قوانین حاکمیتی و اجتماعی سخن گفته و در بحث متغیرات اصلاً وارد حوزه نص نشده است. قوانین منصوص صادر شده از معصومان را مانند نصوص قرآن ثابت و لازم‌التبعیه برای تمام جوامع می‌داند. اما همین نظریه وی راه را برای تفکر بیشتر و نظریه پردازی در حوزه حکومت دینی و قوانین آن و جایگاه عقل در حوزه استنباط احکام و قانونگذاری باز کرد. نظریه منطقة الفراغ نیز جزو همین نظریات است که مطابق آنچه بیان شد از دیدگاه محقق نائینی گامی فراتر نهاده است و از شتون دوگانه معصوم در قانونگذاری سخن می‌گوید و بخشی از نصوص سنت را با عنوان متغیرات یا احکام حکومتی از ثابتات جدا کرده و محتمل تغییر دانسته است. چنان‌که ملاحظه شد، این دیدگاه‌ها در لوازم خود به تاریخت الزامیات کنونی سنت نیز ورود می‌یابد؛

۵۶. او در کتاب تنبیه الأئمة از این مخالفان با عنوان «جهله اخباریه» یاد کرده است (نائینی، تنبیه الأئمة و تنزیه الملة، ۱۰۸، ۱۰۹).

یعنی مواردی از احکام آنکه در اجتهاد فقهای امروز به عنوان واجب یا حرام شناخته می شود. این بدان معناست که معیارهای بیان شده در تعیین حوزه متغیرات، معیارهای جامعی نبوده اند؛ نه در نظریه حکومت مشروطه که نص را مصون از تاریخت دانسته، اما در لوازم خود به تاریخت خود نص نیز وارد می شود و نه در منطقه الفراغ، که تنها نصوص غیرالزامی یا مباحات را محل تغییر دانسته، اما به دلیل متأثر بودن اجتهاد فقیه - که در بسیاری از موارد عامل تشخیص الزامیات سنت از غیرالزامیات آن است - از زمان و مکان، دامنه آن می تواند به الزامیات کنونی سنت نیز کشیده شود. در مجموع، این معیار هم ملاک تعیین کننده و قاطعی نیست. مصادیق این سخن در قسمت های لوازم دو دیدگاه بیان شد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. به تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۳ق.
- اسماعیلی، محسن، محمدرضا اصغری شورستانی، رضا رشیدی. «تأملی در نظریه منطقه الفراغ از منظر شهید صدر و نقدها و نقص های آن»، فصلنامه دانش حقوق عمومی. س ۳، ش ۸، ۱۳۹۳، ۶۴ تا ۴۵.
- اشکنانی، محمدحسین. دروس فی اصول الفقه؛ توضیح الحلقة الثانية. قم: باقیات. ۱۴۳۰ق.
- بهشتی، سیدعلیرضا، احمد آذین، علیرضا گلشنی. «نقش عقلانیت دینی در نظریه سیاسی محمدحسین نائینی»، اسلام و علوم اجتماعی. س ۸، ش ۱۵، ۱۳۹۵، ۱۱۱ تا ۱۳۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. به تحقیق مؤسسه آل البیت (ع). قم: آل البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
- حسینی، سید محمد، مریم غنی زاده، مریم مهاجری. «ظرفیت نظریه منطقه الفراغ و احکام حکومتی»، مطالعات حقوقی دولت اسلامی. س ۱، ش ۲، ۱۳۹۱، ۱۴۹ تا ۱۷۶.
- حسینی، محمد، محمدباقر صدر. حیاة حافلة، فکر خلاق. بیروت: دار المحجة البيضاء. ۲۰۰۵م.
- حکمت نیا، محمود. «تبیین نظریه منطقه الفراغ»، اقتصاد اسلامی. س ۲، ش ۸، ۱۳۸۱، ۱۰۷ تا ۱۲۰.
- حیدری کاشانی، محمدجواد. «قلمرو فقه سیاسی از دیدگاه علامه نائینی»، پژوهش های فقه و مبانی حقوق اسلامی. س ۱، ش ۱، ۱۳۸۲، ۷۴ تا ۵۵.
- خمینی، روح الله. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۸۹.
- خمینی، روح الله. ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۷۸.
- صدر، محمدباقر. اقتصادنا. <https://lib.eshia.ir>.
- صدر، محمدباقر. الإسلام يقود الحياة، المدرسة الإسلامية، رسالتنا. به تحقیق لجنة التحقيق التابعة للمؤتمر العالمي للامام الشهيد الصدر. قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصی للشهید الصدر. ۱۴۲۱ق.
- عرب صالحی، محمد. تاریخی نگری و دین. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۹۱.

غلامی و دیگران؛ تاریخمندی در سنت معصومان(ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر ۱۷۹/...

علی اکبریان، حسن علی. معیارهای بازشناسی ثابت و متغیر در روایات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۶.

فیرحی، داود. آستانه تجدد. تهران: نی. ۱۳۹۵.

قائدی، عبدالمجید. «تحلیل و ارزیابی نقدهای موجود بر نظریه منطقه الفراغ شهید صدر»، حکومت اسلامی. س ۱۸، ش ۴، ۱۳۹۲، ۱۴۷ تا ۱۷۴.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. به تحقیق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۴۰۷ ق. مبلغی، احمد. «ثابت و متغیر در نگاه امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید صدر»، کیهان اندیشه. ش ۷۱، ۱۳۷۶، ۲۸ تا ۳۸.

محمودی هوشیار، علی، محمد شهبازیان. تحلیلی بر دلایل منع قیام در دوران غیبت (نشست علمی). برگرفته از <https://dte.bz/mahdaviyat>. دسترسی در ۱۷/۱۱/۱۴۰۲.

مشکانی سبزواری، عباس علی، یعقوب علی برجی. «بررسی تطبیقی مبانی فقه حکومتی از دیدگاه صاحب جواهر و میرزای نائینی»، گفتمان فقه حکومتی. س ۴، ش ۷، ۱۳۹۹، ۷۱ تا ۹۸.

نائینی، محمد حسین. تنبیه الأمة و تنزیه الملة. به تحقیق سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب. ۱۳۸۸.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغيبة. به تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: صدوق. ۱۳۹۷.

Transliterated Bibliography

‘Alī Akbariyyān, Ḥasan ‘Alī. *Mi‘yār-hā-yi Bāzshināsī Šābit va Mutaghayir dar Rivāyāt*. Qum: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm va Farhang-i Islāmī. 2007/1386.

‘Arab Šāliḥī, Muḥammad. *Tārikhnigari va Dīn*. Tehran: Sāzimān-i Intishārāt-i Pazhūhishgāh Farhang va Andishih-yi Islāmī. 2013/1391.

Bihishtī, Sayyid ‘Alī Rizā, Aḥmad Āzīn, ‘Alī Rizā Gulshanī. "Naqsh ‘Aqlāniyat Dīnī dar Nazāriyah-yi Siyāsī Muḥammad Ḥusayn Nā‘īnī". *Islām va ‘Ulum Ijtīmā‘ī*, yr. 8, no. 15 (2017/1395): 111-132.

Fīrahī, Dāwud. *Āstānih-yi Tajadud*. Tehran: Niy, 2017/1395.

Ḥikmatniyā, Maḥmūd. "Tabyīn Nazāriyah-yi Manṭiqah al-Farāgh". *Iqtisād Islāmī*, yr. 2, no. 8 (2003/ 1381): 107-120.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shī‘a*. researched by Mū’assisa Āl al-Bayt(AS). Qum: Āl al-Bayt(AS), 1989/1409.

Ḥusaynī, Muḥammad, Muḥammad Bāqir Šadr. *Ḥayāt Ḥāfilah, Fikr Khalāq*. Beirut: Dār al-Maḥjja al-Bayḍā’, 2005/1384.

- Husaynī, Sayyid Muḥammad, Maryam Ghanizādih, Maryam Muhājirī. "Zarfiyat Nazariyah-yi Mantiqah al-Faragh va Ahkam Hukumati". *Muṭālī'āt Huqūqī Dawlat Islāmī*. Yr. 1, no. 2 (2013/1391): 149-176.
- Hydari Kāshānī, Muḥammad Javād. "Qalamrū Fiqh Siyāsi az Didgāh 'Allāmah Nā'ini". *Pazhūhish-hā-yi Fiqh va Mabānī Huqūq Islāmī*, yr. 1, no. 1(2003/1382): 55-74.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.
- Ishkanānī, Muḥammad Husayn. *Durūs fī Uṣūl al-Fiqh; Tawḍīḥ al-Ḥalqa al-Thāniya*. Qum: Bāqiyāt, 2009/1430.
- Ismā'īlī, Muḥsin, Muḥammad Rizā Aṣgharī Shūristānī, Rizā Rashīdī. "Ta'ini dar Nazariyah-yi Mantiqah al-Faragh az Manzar Shahīd Sadr va Naqd-hā va Naqs-hā-yi ān". *Faṣlnāmih-yi Dānish Huqūq 'Umūmī*. Yr. 3, no. 8 (2015/1393): 45-64.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Ṣaḥīfah-yi Imām*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2011/1389.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Walāyat Faqīh: Hukumat Islāmī*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2000/1378.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. ed. 'Alī Akbar Ghafārī, Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1987/1407.
- Mishkānī Sabzawārī, 'Abbās 'Alī, Ya'qūb 'Alī Burjī. "Barrisi Taṭbīqī Fiqh Hukumati az Didgāh Ṣāhib Jawāhir va Mīrzā-yi Nā'ini". *Guftimān Fiqh Hukumati*. Yr. 4, no. 7 (2021/1399): 71-98.
- Mubalighī, Aḥmad. "Ṣābit va Mutaghayir dar Nigāh Imām Khumaynī, 'Allāmah Ṭabāṭabāyī va Shahīd Sadr". *Kiyhān Andishih*. No. 71 (1998/1376): 28-38.
- Muḥammadī Hūshyār, 'Alī, Muḥammad Shahbāziyān. "Taḥlīlī bar Dalā'il Man' Qiyām dar Dawrān Ghiybat (Nishast 'Ilmī)". 2024/2/6; 1402/11/17.
- Nā'ini, Muḥammad Husayn. *Tanbīh al-Ummah wa Tanzih al-Millah*. researched by Sayyid Javād War'ā. Qum: Būstān-i Kitāb. 1969/1388.
- Nu'mānī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ghayba*. researched by 'Alī Akbar Ghafārī. Tehran: Ṣadūq, 1977/1397.
- Qā'idī, 'Abd al-Majīd. "Taḥlīl va Arzyābi Naqd-hā-yi Mavjūd bar Nazariyah-yi Mantiqah al-Faragh Shahīd

غلامی و دیگران؛ تاریخ‌مندی در سنت معصومان(ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تأکید بر .../۱۸۱

Şadr". *Hükumat Islāmī*, yr. 18, no. 4 (2014/1392):147-174.

Şadr, Muḥammad Bāqir. *al-Islām Yaḡūd al-Ḥayāt, al-Madrisah al-Islāmīyya, Risālatanā*. researched by al-Lajna al-Taḥqīq al-Tābī'a li-l-Mū'tamar al-Ālamī li-l-Imām al-Shahīd al-Şadr. Qum: Markaz al-Ibḥūth wa al-Dirāsāt al-Takḥaṣuṣī li-l-Shahīd al-Şadr. 2000/1421.

Şadr, Muḥammad Bāqir. *Iqtisādānā*.